

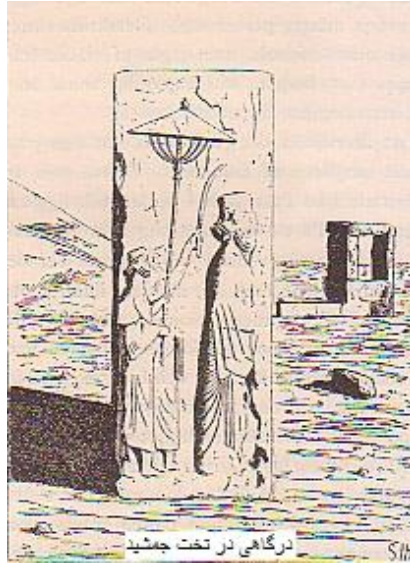
بخش دوازدهم

تخت جمشید

دو رشته کوه مرتفع که محدوده پاسارگاد در دره رود پلوار را محدود می‌کنند پس از مسافتی از هم دور شده و دشت وسیع مرو دشت بین آنها پدید می‌آید. رود پلوار در قسمت غربی دره با پیچ و خم بسیار برای خروج خود راه باز کرده و به دریاچه نیریز سرازیر می‌گردد. کوه‌های راشمد از رشته کوه‌های شرقی جدا شده و در قسمت انتهائی آن محوطه سنگی بلندی ایجاد می‌شود که داریوش اول این محل را برای بنای کاخ خود انتخاب کرده بود. در این مکان مرتفع تسطیح شده که شیبی به سمت دشت دارد سه ردیف دیوار کشیده شده و توسط پله‌هائی مرمرین به دشت می‌رسند. این پله‌ها در ۳ نوبت پیچ‌خورده و به شکل ایوان‌هائی سمت پله‌ها را عوض می‌کنند. در دیواره جنوبی آن سنگ‌نوشته مرمرینی دیده می‌شود که به روی آن این جملات به زبان‌های پارسی قدیم و آشوری^۱ نوشته شده است. "اهورامزداى بزرگ که بزرگترین خدایان می‌باشد داریوش را شاه کرد و کشوری به او بخشید. داریوش با توجه اهورامزدا شاه شد. داریوش شاه چنین می‌گوید "مملکت پارس که اهورامزدا به من داده سبز و خرم است، اسب‌های فراوانی دارد، اهالی آن بسیار می‌باشند. هیچ دشمنی از اهورامزدا و داریوش نگران نباشد زیرا من با عشق و علاقه سلطنت می‌کنم." داریوش شاه چنین می‌گوید "اهورامزدا همواره مرا مورد مهر خود قرار دهد، در کنار سایر خدایان قبایل، اهورامزدا از این کشور حمایت کند، آن را زیر نظر خود قرار دهد، از شر اجانب، جنگ‌طلبان، خشکسالی و دروغ محفوظ بدارد. هیچ دشمنی نباید وارد این کشور شود، هیچ فرمانده، هیچ خشکسالی و هیچ دروغگو. من از اهورامزدا و همچنین خدایان دیگر قبایل می‌خواهم. اهورامزدا ما را هدایت کند آنچنان که خدایان دیگر قبایل می‌کنند." در سنگ‌نوشته دیگری می‌خوانیم "داریوش شاه، می‌گوید این کاخ عظیم در محلی ساخته شده که در آن هرگز قصری ساخته نشده بود. من با توجه اهورامزدا دستور دادم این کاخ ساخته شود. اهورامزدا در کنار سایر خدایان اجازه داد من این بنا را بسازم. من این کاخ را با توجه اهورامزدا به خود ساختم."

صبح روز ۱۱ ماه مه من از پوسه به‌خرابه‌هائی واقع در یک فرسنگی آن رفتم. مسیر
۱. Assyria نام سرزمین و قومی قدیمی که در بخش میانی رود دجله و کوهستان‌های مجاور آن قرار داشت و پیش از سال‌های ۱۸۰۰ پ م یکی از استان‌های بابل بود.

از کنار کوه‌های راشمد عبور می‌کرد. یک ایرانی به همراه من آمده بود اما از آنجائیکه در نظر داشتم تمام روز را در این محل به سر برم او و اسب را مرخص نموده و به تنهایی به دیدن و مطالعه این آثار باستانی پرداختم.



از مسافت دوری پیش از رسیدن به این محل، احساس عجیبی بیننده را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. آدم از عظمت این مکان باستانی تعجب کرده و زبان به تحسین آن می‌گشاید. ابتدا مدت زیادی به رسم سرستون‌ها و سایر قطعات مشغول شدم. گرمای طاقت‌فرسا و هزاران پشه که به صورت ابری مرا تعقیب می‌کردند باعث کم‌کاری من می‌شدند. اینکه این پشه‌ها از کجا پیدا می‌شدند برای من به صورت معما باقی ماند. برای جلوگیری از ورود آنها به دماغ و گوش‌هایم صورت خود را با دستمالی پوشاندم و مرتب پیپ دود می‌کردم. برای دیدن و به تصویر کشیدن این مکان باستانی بزرگ یک روز کافی نمی‌باشد، به‌ویژه اگر بیننده تصمیم داشته باشد یادداشت‌برداری کند. به این دلیل در این قسمت من نوشته‌های پرفسور یوستی^۱ را بیان می‌کنم.

در گوشه شمال شرقی این محیط مرتفع، پلکان عظیم دو پیچ‌های از جنس مرمر سفید تا ایوان پائین می‌رسد. این قطعه سنگ‌ها چنان عظیم می‌باشند که در هر قطعه آن چندین پله تراش یافته است. عرض پله به اندازه‌ای می‌باشد که ۱۰ سوارکار می‌توانند پهلو به پهلو و با سرعت از آن بالا روند. ارتفاع پله‌ها بسیار اندک است. وقتی به ایوان اول می‌رسیم

۱. Justi فردیناند یوستی، تولد ۲ ژوئن ۱۸۳۷، درگذشت ۱۷ فوریه ۱۹۰۷ م، شرق‌شناس و زبان‌شناس آلمانی که در کتاب نامنامه او نام‌های ایرانی از قدیم‌ترین ایام تا روزگار ما، بر اساس اوستا، منابع پهلوی، آشوری، عیلامی، یونانی، لاتینی، ارمنی، سریانی، عربی و فارسی، درج شده است.

ابتدا تالار خشایارشا^۱ دیده می‌شود. درگاه‌های سنگی غربی و شرقی و دو ستون که سقف چوبی تالار به روی آنها قرار داشت، هنوز هم پابرجاست. کف این تالار هم از جنس مرمر سفید است. ۴ مجسمه سنگی به ارتفاع ۲۰ فوت به شکل حیوانات نیرومندی با ظاهر قوی که به دست هنرمندان بابلی تراشیده شده، در دو طرف درگاه‌ها دیده می‌شود. سر این مجسمه‌ها به دست انسان تخریب شده اما فرهای کوچک ریش و موی آنها هنوز قابل تشخیص است. در گردن این مجسمه‌ها زینت‌آلاتی حکاکی شده است.



پشت تالار خشایارشا پلکان دیگری ما را به ایوان دوم می‌رساند. در دیوارهای اطراف این پله‌ها چندین سنگنگاره وجود دارد که تصویر نگهبانان کاخ در لباس‌های بلند مادی^۲ با تیرکشی به پشت و نیزه بلندی در دست و شیری که خود را به روی گاو انداخته، به روی آنها نقش بسته است. در تابلسنگ دیگری نمایندگان تمامی ملل زیر سلطه خشایارشا با لباس‌های بومی، در حالیکه هدایاتی از محصولات خود را برای هدیه و بزرگداشت شاه خدمت او می‌برند، دیده می‌شود.

کاخ خشایارشا شامل تالار بزرگی بود که سقف آن به روی ۳۶ ستون قرار داشت. سر ستون‌هایی با نقش گاوهای نر، انتهای این ستون‌ها را زینت داده‌اند. در قسمت شمال، شرق و غرب، راهروهایی دیده می‌شود که هر کدام ۶ ستون دارند. احتمالاً این ستون‌ها پایه‌های تیرهای چوبی بودند که از آنها پارچه‌های اعلا آویزان بود.

۱. Xerxes خشایارشا چهارمین شاهنشاه هخامنشی، تولد ۵۱۹، درگذشت ۴۶۵ پ م، پدرش داریوش بزرگ و مادرش اتوسا دختر کوروش بزرگ بود. او از ۴۸۵ تا ۴۶۵ پ م پادشاه ایران بود.
۲. قومی آریایی که در هزاره اول پیش از میلاد به سرزمین‌های بخش غربی فلات ایران مهاجرت کردند. مادها پایه‌های نخستین شاهنشاهی ایران را بین سال‌های ۷۲۸ تا ۵۵۰ پ م بنیاد نهادند. اولین پادشاه ماد دیاکو و آخرین آنها ایشتویگو بود که با شکستی که در سال ۵۵۰ پ م از کوروش بزرگ خورد، این دودمان منحل شد و جای خود را به پادشاهی هخامنشی سپرد.

در کتاب استر^۱ به این موضوع اشاره شده است. او می‌نویسد "پارچه‌های نفیسی از جنس پنبه به رنگ آبی سیر با ریسمان‌های سرخ و سفید به وسیله حلقه‌های نقره‌ای از ستون‌های مرمر اصل آویزان بود". بدون شک تزئینات داخل این تالار، تأثیر قصر با عظمت اخشورش^۲ را در شوش در بیننده زنده‌می‌کرد که در آنجا "صندلی‌ها و میله‌های طلائی و نقره‌ای به روی کف مرمرین تالار به رنگ‌های سبز، سفید، زرد و سیاه قرار داشت". در سمت جنوبی این محوطه کاخ داریوش بزرگ واقع شده است. این کاخ تالار بزرگی در وسط دارد و ۸ اطاق در فرورفتگی‌های اطراف این تالار که به یک راهرو باز می‌شود، ایجاد شده است. در قسمتی از آن این نوشته به سه زبان نقش بسته است "داریوش، پادشاه بزرگ، شاه شاهان، پادشاه کشورهای مختلف، پسر ویشتاسپ^۳، این کاخ را بنا نهاد". در پله‌های مقابل این کاخ که به دست اردشیر سوم^۴ بنا شده نیز این جمله دیده می‌شود "این پلکان سنگی را من برای خودم ساختم".

در زیر کاخ داریوش که در بالاترین ایوان واقع شده به خرابه‌های کاخ دیگر خشایارشا می‌رسیم. این کاخ تالاری داشت که سقف آن به روی ۳۶ ستون و سقف راهرو آن به روی ۱۲ ستون قرار داشت. در اطراف این راهرو ۴ اطاق ساخته شده بود. در این قسمت هم سنگ‌نگاره‌هایی از نگهبانان و نمایندگان مردم تحت‌اختیار او دیوارها را مزین کرده است. در دیوارهای داخل اطاق جنوب‌شرقی این راهرو، تابلوسنگ‌هایی دیده می‌شود که خدمتکاران را در حال حمل سینی‌های غذا، ساغرهای شراب و گوسفندان ذبح شده نشان می‌دهد و می‌توان نتیجه‌گیری کرد که این اطاق غذاخوری وی بود. در دو طرف درگاه ورودی، نقش شاه به تصویر کشیده شده و جملات "خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، فرزند داریوش شاه، هخامنشی^۵" نوشته شده است.

۱. Ester یکی از بخش‌های عهد عتیق و تنخ یهودی که نویسنده و تاریخ نگارش آن معلوم نیست اما از تأکید نویسنده بر منشأ اعیاد یهودی می‌توان دریافت که او یک یهودی بود. شخصیت‌های محوری کتاب استر، اخشورش، ملکه استر، مردخای و هامان است. احتمالاً نویسنده ساکن یکی از شهرهای ایران بوده است. تاریخ کتاب را کمی پس از مرگ خشایارشا در سال ۴۶۰ پ م دانسته‌اند.

۲. Ahasverus نام سامی خشایارشا یا اردشیر دراز دست

۳. ویشتاسپ فرزند ارشام، پدر داریوش بزرگ هخامنشی بود. وی را نباید با ویشتاسپ اوستا (گشتاسپ کیانی) اشتباه گرفت.

۴. Artaxerxes Ochus نام نخست اردشیر سوم اُخس بوده که تصور می‌شود یونانی شده‌ی هوک باشد. تولد ۴۳۶ پ م در سیرکا، مرگ ۳۳۸ پ م در پارسه، سلطنت از ۳۵۸ تا ۳۳۸ پ م، ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه وی را اردشیر سوم و اُخس نامیده اما در برخی نوشته‌های تاریخی این شاه با اردشیر یکم اشتباه شده است.

۵. هخامنشیان دودمان پارسی که از ۵۵۰ تا ۳۳۰ پ م در ایران سلطنت کردند. تبار آنها به هخامنش سر کرده طایفه پاسارگاد یکی از طایفه‌های پارسیان می‌رسید. در ابتدا پادشاهان پارس و سپس انشان بودند ولی با شکستی که کوروش بزرگ بر ایشتویگو واپسین شاه ماد وارد ساخت و پس از فتح لیدی و بابل، پادشاهی هخامنشیان تبدیل به شاهنشاهی بزرگی شد. از این رو کوروش بزرگ را بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی می‌دانند.

در انتهای سمت شرقی، قصر صد ستون داریوش واقع شده است. طول و عرض آن ۲۲۷ فوت است و دو درگاه ورودی دارد. در انتهای آن ۹ اطاق مانند دیده می‌شود. در قسمت داخلی درگاهی‌ها، نقوش مختلفی کنده شده و در میان آنها داریوش نشسته بر تخت شاهی به تصویر کشیده شده و مردم عادی و درباریان دور او را فرا گرفته‌اند. سنگ نگاره دیگری او را در حال نبرد با اهریمن نشان می‌دهد.



تالار خشایارشا در تخت جمشید

در کوه‌های اطراف این محدوده مسطح، آرامگاه سه تن از شاهان ایران در داخل اطاقک‌هایی در کوه کنده شده و به اندازه زیادی در دل کوه فرو رفته‌اند. ظاهر آنها شبیه صلیب است و اضلاع افقی آنها کنده‌کاری‌هایی دارد و چهار ستون‌مانند که آنها هم در کوه کنده شده‌اند، آنها را حفظ می‌کنند. درگاهی ورودی آنها بین دو ستون‌مانند، ایجاد شده که وارد اطاق بزرگی می‌شود. چوپانانی که گله‌های خود را برای چرا به مرودشت می‌آورند در داخل آنها اطاق می‌کنند. در قسمت بالای این صلیب، تصاویری کنده شده که دو ردیف مرد را نشان می‌دهد که یکی بالای دیگریست. آنها در حالیکه در مقابل آتشدانی زانو زده‌اند شاه یا امیری را به روی طبقی حمل می‌کنند. روح شاه با بال‌هایی بالای همه قرار دارد تا از این غار به آرامگاه ابدی خود در آسمان پرواز کند. ۴ آرامگاه دیگر نظیر این آرامگاه‌ها در محلی به نام نقش‌رستم در نزدیکی تخت‌جمشید دیده می‌شود که آرامگاه داریوش اول، خشایارشا و داریوش سوم^۱ می‌باشد. از آرامگاه‌های تخت‌جمشید، ویرانه‌ها به زیبایی تمام زیر پای بیننده گسترده شده‌اند. در سمت راست، تالار خشایارشا و کاخ او و در سمت چپ، کاخ داریوش بزرگ و تالار صدستون دیده می‌شود.

۱. Kodomannus داریوش سوم یا دارا آخرین پادشاه هخامنشی بود. او فرزند آرشام، نوه داریوش دوم و سی‌سی‌گامبیس، دختر اردشیر دوم بود. او در سال ۳۸۰ پ م در پارسه متولد شد و در سال ۳۳۰ پ م در دامغان بدست اردشیر پنجم، ساتراپ بلخ کشته شد. در شاهنامه فردوسی و تاریخ سنتی ایرانیان، داریوش سوم با نام دارا پسر داراب معرفی شده است.

در تمامی محوطه فقط ۱۳ ستون در محل واقعی خود باقی مانده و باقی فروریخته و تکه‌تکه شده‌اند ولی پایه‌های ستون‌ها در محل واقعی خود هنوز هم دیده می‌شوند. علت فرو ریزی اکثر ستون‌ها زلزله است ولی تعدادی هم به دست انسان تخریب شده‌اند. در میان ستون‌ها، سرستون‌ها، مجسمه‌ها و درگاهی‌های این ویرانه غرورانگیز باستانی، ثروت فرهنگی هنگفتی نهفته است. در محلی که شاهان باستانی ایران زمین اقامت می‌کردند اینک مارها و مارمولک‌ها به سر می‌برند. مقبره‌هایی که در بالا گفته شد زمانی آرامگاه ابدی پادشاهان بزرگی بود که آنها را با تابوت‌های طلائی گرانقیمت دفن می‌کردند اما حالا عقب‌ها این طرف و آن طرف می‌روند. در محلی که داریوش و خشایارشا از سپاه خود سان می‌دیدند اینک چوپانان گوسفند‌های خود را برای چرا را می‌کنند. در محلی که رود پلوار با شبکه‌های آبرسانی ساخته شده به دست بشر، زمین‌های زراعی و باغات را آبیاری می‌کرد اکنون فقط درختان بی‌حاصل و بوته‌های کویری می‌روید. در مورد رفت و آمدها و زندگی پر جنب و جوش مردم در زمان پادشاهان این سلسله قدرتمند باستانی، کوروش در سنگ‌نوشته‌ای می‌نویسد "سرزمین پدر من از جنوب تا مکان‌هایی که مردم به خاطر گرمای طاقت‌فرسا یارای زندگی ندارند تا شمال در سرزمین یخ‌ها که سرما زندگی را منجمد می‌کند، وسعت دارد. سرزمین‌های بین این دو محدوده، مملکت ساتراپ‌های من می‌باشد". اما اینک صحنه عوض شده و سکوت مرگباری به روی این محوطه باستانی سایه افکنده است. سکوتی که خواهی نخواهی، صدای وزوز پشه‌ها یا حرکت ماسه‌ها به خاطر عبور مارمولکی که به پشت سنگی دویده و آدم را تماشا می‌کند را در گوش تو نجوا می‌نماید. رنگ زرد مایل به سرخ اطراف، زیر نور آفتاب، صحنه را بیش از اندازه خالی از حیات نشان می‌دهد. سرنوشت شوم، چندین بار برگ زرین این محوطه را ورق زده اما هنوز هم بیننده با دیدن این خرابه‌ها تحت‌تأثیر شکوه و عظمت آن قرار می‌گیرد. من بسیار مایل بودم مدت بیشتری از این محل دیدن کنم و مطالعات تحقیقاتی خود را ادامه دهم اما با مبارزه سرسختانه با نفس خود موفق شدم محوطه را ترک کنم. زمانی که سایه‌های کوه‌های اطراف بلندتر شد من پای پیاده به ایستگاه پوسه مراجعت کردم.

جای بسی خوش وقتی است که باد و باران موفق به تخریب کامل این محوطه نشده و سنگ‌نوشته‌ها و سنگ‌نگاره‌های آن پس از ۲۴۰۰ سال هنوز باقیست. نوشته‌ها قابل خواندن و تصاویر قابل تشخیص می‌باشند. به نظر می‌رسد هنرمندان همین چند روز پیش کار خود را به پایان رسانده‌اند. سنگ‌نوشته‌های این مکان برای پی‌بردن به تاریخ ایران باستان کمک فراوانی کرده است. زمانی که بیننده با چشمان خود این آثار را می‌بیند اگر چه سنگ‌ها زبانی برای سخن گفتن ندارند اما این نوشته‌ها برای پی‌بردن به سرنوشت این مکان به کمک بیننده می‌شتابند. با دیدن آنها احساس خوبی به آدم دست می‌دهد. در بعضی نقاط حتی برق صیقل پله‌ها هنوز هم مانند آینه، جلای خود را حفظ کرده‌اند. تخت‌جمشید محل وزیدن بادهای شمالی، جنوبی و غربی است که به مدت ۲۴ قرن‌های مرودشت را به این سنگ‌ها کوفته اما چون بیننده اثری از فرسودگی در این بازمانده‌ها نمی‌بیند احساس می‌کند

که ایرانیان باستان برای یادبود شاهان خود از روش‌ها و مصالحی استفاده کرده و سنگ‌ها را طوری صیقل داده‌اند که باد و باران به یادواره شاهان آنها آسیبی نرساند و آنها را برای استفاده آیندگان محفوظ بدارد. دلیل دیگر دست نخورده بودن این آثار چنین است که در این منطقه از ایران میزان بارش باران و قدرت باد زیاد نبوده و شن‌های مرو دشت با داشتن بوته‌ها، متحرک و قابل جابجایی با باد نیستند.



کاخ داریوش بزرگ در تخت جمشید

اولین تاخت و تازی که تخت‌جمشید را مورد هجوم قرار داد اسکندر بزرگ بود. او در سال ۳۳۱ پیش از میلاد پس از تسخیر بابل از طریق شوش خود را به تخت‌جمشید رساند و آن را به همراه شهر استخر در نزدیکی آن، زیر و رو کرد. تمامی گنجینه پادشاهان هخامنشی، از زمان کوروش بزرگ به مبلغ ۶۰۰ میلیون کرون سوئد را در اختیار گرفت. او زمستان را با قشون خود در این محل به سر برد و سربازان به استراحتی که شدیداً به آن نیاز داشتند پرداختند. دائماً بساط جشن و پایکوبی در اردو برپا بود. روزی او از روی مستی دستور داد کاخ را به آتش بکشند اما بعداً از کرده خود شدیداً پشیمان شد. در این زمان داریوش سوم که به اکباتان^۱ پناه برده بود، سپاهی فراهم آورد و سعی نمود تا از افول تخت و تاج خود جلوگیری کند. اما او موفق نشد در این نبرد شرکت کند و به دست ساتراپ منطقه^۲ به قتل رسید. اکباتان هم مقابل نیروی اسکندر سقوط کرد. اسکندر جسد داریوش سوم را به تخت‌جمشید انتقال داد و در مقبره شاهانه‌ای در کنار سایر شاهان هخامنشی در درون اتاق غار مانند بالای کوه دفن کرد.

۱. یا هگمتانه نام باستانی شهر همدان و پایتخت مادها، این شهر از نخستین شهرهای باستانی ایران زمین است که ما از آن آگاهی داریم. هرودوت این شهر را ساخته دیاکو می‌داند و می‌گوید که هفت دیوار داشته که هر کدام به رنگ یکی از سیاره‌ها بود.

۲. اردشیر پنجم که بسوس نیز نامیده شده، ساتراپ باختر و سردار داریوش سوم در جنگ با اسکندر مقدونی بود.

در زمان پارت‌ها^۱ تخت‌جمشید قدرت خود را از دست داد و آنها شهر سلوکیه^۲ در ساحل رود دجله را به عنوان پایتخت انتخاب کردند اما پایتخت سابق ایران، در زمان ساسانیان^۳ قسمتی از عظمت و شکوه گذشته را باز یافت. در حمله اعراب^۴ به ایران در زمان یزدگرد سوم^۵ که بین سال‌های ۶۳۲ تا ۶۵۱ میلادی سلطنت می‌کرد بازمانده شکوه و جلال ایران از میان رفت. هنوز هم آثار وحشیانه هجوم آنها در تخت‌جمشید که سعی کردند تمامی سنگ‌نگارها، به ویژه سرستون‌ها و مجسمه‌ها را از میان ببرند، باقیست. در آئین مسلمانان اهل سنت شکل دادن و یا ترسیم شکل انسان به طور کل ممنوع است. بیننده خارجی از خود می‌پرسد که ایرانیان مسلمان در مورد تخت‌جمشید، این بنای با عظمت تاریخی، و شکوه و جلال باستانی کشور خود چه نظری دارند. در مورد کوروش، داریوش و خشایارشا مردم عادی ایران هیچ اطلاع و نظری ندارند. آنها این ویرانه‌ها را بازمانده از زمان شاهان افسانه‌ای خود مخصوصاً جمشید می‌دانند که فردوسی در کتاب خود شاهنامه در مورد او چند داستان ماجراجویانه سروده است. ایرانیان هیچ محلی به نام پرسپولیس نمی‌شناسند و این مکان را تخت‌جمشید می‌نامند.

۱. دومین سلسله با عظمت ایران که از سال ۲۵۰ پ م تا ۲۲۴ م در ایران سلطنت می‌کرد. اشکانیان از ایالت پارت مشتمل بر خراسان فعلی که یکی از ساتراپ‌های هخامنشیان بود برخاستند. این امپراتوری در دوره اقتدارش از رود فرات تا هندوکش و از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس وسعت داشت. ارشک اول در سالهای ۲۲۸ یا ۲۳۹ پ م بر سلوکوس دوم پیروز شد و شالوده‌های دستگاه اشکانی را پی ریزی نمود. پس از ۴۶۴ سال اردشیر بابکان مؤسس سلسله سلسنی در سال ۲۲۴ م بر اردوان چهارم پیروز شد و او را کشت. بدین ترتیب دفتر این دودمان بسته شد.

۲. Seleucia نام یکی از بزرگترین شهرهای جهان باستان در روزگار سلوکیان و پس از آنها بود. این شهر در میان‌رودان در کرانه باختری رود دجله و روبه روی شهرک اوبیس که در آینده تیسفون نام گرفت، قرار داشت. پایه‌گذار این شهر سلوکوس یکم بود که با برپایی این شهر در سال ۳۰۵ پ م آن را به نام خود نامگذاری نمود و تختگاه سلوکیان کرد.

۳. خاندان شاهنشاهی ایرانی که از سال ۲۲۴ تا ۶۵۱ م بر ایران فرمانروایی کردند. بنیان این شاهنشاهی یکپارچه را اردشیر با شکست اردوان پنجم اشکانی، بنا کرد. با شکست یزدگرد سوم از اعراب در جنگ نهاوند و مرگ او به دست آسیابانی، دودمان ساسانی پس از حدود ۴۱۸ سال از میان رفت.

۴. در سال ۱۴ ه ق برابر ۶۳۵ م خلیفه دوم عمر بن خطاب سپاهی مرکب از ۳۰ هزار نفر را به سرکردگی سعد بن ابی وقاص به ایران فرستاد تا با اسلام بپذیرند یا جزیه بدهند. یزدگرد سپاهی تحت فرماندهی رستم فرخ‌زاد بیاراست. در قادسیه، کربلای امروزی دو سپاه به جنگ پرداختند. پس از چهار روز جنگ سخت رستم فرخ‌زاد کشته شد و تیسفون به دست اعراب افتاد. پس از شکست دیگری در نهاوند که اعراب آن را فتح‌الفتوح نامیده‌اند، پیروزی نهائی نصیب اعراب گشت.

۵. آخرین پادشاه ساسانی که در سال ۶۳۲ م به تخت شاهی نشست. پدرش شهریار، فرزند خسرو پرویز و مادرش ایرانی بود. چون کسی را از خانواده شاهی نیافتند به ناچار او را بر تخت نشانند. در زمان او با حمله اعراب به ایران این سلسله پادشاهی که ۴۲۷ سال بر ایران سلطنت کرده بود از میان برداشته شد. او در سال ۶۵۱ م به دست آسیابانی به قتل رسید.